

روْیاها یی که می‌آیند

نفرین‌شدگان



ساسان کلفر

● اکران بین‌المللی از روز جمعه ۱۹ مرداد بیشتر زیر سایه یک کوسه غول‌آسا، کوکلوکس‌کلن‌ها و البته «ماموریت غریممکن» باقی‌مانده از هفته‌های پیش قرار دارد. البته کم‌دی‌های «سته‌بندی»، «روزهای سگی» و «هوب اسپرینگز ابدی»، درام دلهره‌آور «برداشت محصول الیزابت»، «دعای بیش از سپیده‌دم» جنایی و «تابستان ۸۴» ترسناک نیز در فهرست اکران این هفته دیده می‌شوند.

جنگل بی‌جان‌شده‌ها



این فیلم سیاه و سفید محصول ۲۰۱۷ پرتغال به کارگردانی خوزه پدرو لوپیز، درامی دلهره‌آور است که نیم‌نگاهی به افسانه‌های ترسناک عامیانه دارد. در جنگلی خیالی بین پرتغال و اسپانیا که مشهور است بسیاری در آن خودکشی کرده‌اند و مکانی نفرین‌شده و تسخیرشده است، دو غریبه به نام ریکاردو و کارولینا ملاقات می‌کنند. این دو پیش از گرفتن جان خود، برای تأمل به جنگل آمده‌اند، اما پس از آشنایی، یکی از آنها متوجه می‌شود که دیگری به قصد جان او آمده است.

غول‌آسا The Meg



جیسن استیتیم، بازیگر زن بهادر در این فیلم اکشن علمی-تخیلی ترسناک برای نجات خدمه یک کشتی غرق‌شده به مصاف یک کوسه غول‌آسا می‌رود، در واقع کوسه «مگالودون» یا دندان‌بزرگ که میلیون‌ها سال پیش زندگی می‌کرد و می‌کوبند منقرض شده است. این فیلم را جِان ترلتلاب کارگردان «کنجینه‌ملی» با اقتباس از رمان علمی - تخیلی استیو آلتن ساخته است. جسیکا مک‌نامی، لی بینگ‌بینگ، کلیف کورتیس و رابرت تیلر از دیگر بازیگران «غول‌آسا»ی ۱۱۳ دقیقه‌ای ۱۸۰ میلیون دلاری هستند.

مرد سیاه کوکلوکس‌کلن BlackKkKlansman



داستان واقعی ران استالوورت، کارآگاه پلیس آفریقای‌تبار در کلرادو که با موفقیت توانست در گروه نژادپرست کوکلوکس‌کلن نفوذ کند، دستمایه اسپایک لی، فیلم‌ساز همیشه معترض سیاه‌پوست سازنده «کار را درست انجام بده»، «تابستان سام»، «تب جنگل» و «مالکولم ایکس» قرار گرفته است. فیلم‌نامه‌اش را لی با کمک جیسن بلوم و جردن پیل نوشته است. در این فیلم با زمان نمایش ۱۳۵ دقیقه که با بودجه ۱۵ میلیون دلار تهیه شده، جان دیوید واشنگتن، آدام درایور، لورا هریس و تافر گریس بازی کرده‌اند.

بیسکویت‌های حیوانی Animal Crackers



انیمیشن رایانه‌ای سه‌بعدی ۹۴ دقیقه‌ای به کارگردانی اسکات کریستین ساوا و تونی بنکرافت محصول مشترک ایالات متحده، چین و اسپانیاست. خانواده سه‌نفره اوون، زویی و دختر سه‌ساله آنها، مک‌کنزی، متوجه می‌شوند میراث بزرگی به آنها رسیده است. این میراث یک سیرک است که بعد مشخص می‌شود در واقع نفرین‌شده است. اکنون آنها برای نجات سیرک به یک معجزه نیاز دارند و این معجزه در واقع یک جعبه بیسکویت جادویی است. جان کرازینسکی، امیلی بلانت، یان مک‌کلن، دنی دوویتو و سیلوستر استالون از صدایشکان این فیلم هستند.

نام «علی حاتمی» برایم قرین خاطرات ماندگار و تأثیرگذاری است؛ هم شخصیت فردی و هم آثار درخشان‌ش. اواسط دهه ۶۰ مواجهه با چند اثر روی نگاهم به سینما بسیار تأثیرگذار بود. فیلم‌هایی مانند «ناخدا خورشید» (ناصر تقوایی) «سرب» (مسعود کیمیایی) «شیر سنگی» (مسعود جعفری جوزانی) و البته سریال «هزاردستان» (علی حاتمی)، آثاری که در زمانه‌ای ساخته شدند که فضاهای ملتهب ناشی از جنگ و کمبودها از یک سو و سیاست‌های هدایتی- حمایتی وزارت ارشاد از سوی دیگر محمل مناسبی برای خلق آثاری ماندگار به نظر نمی‌رسید، اما همگی تأثیرگذار شدند و ماندگار. البته تحلیل

و ترجیح داد در تلویزیون فعالیت کند که حاصل آن مجموعه «داستان‌های مولوی» (۱۳۵۲) و سریال ماندگار «سلطان صاحبقران» (۱۳۵۴) بود که در کنار «دایی‌جان ناپلئون» (ناصر تقوایی) از بهترین سریال‌های دوران پیش از انقلاب بود. پس از آن حاتمی فیلم درخشان «سوته‌دلان» (۱۳۵۶) را ساخت که به‌جرت می‌توان آن را بهترین و پخته‌ترین ساخته او پیش از انقلاب دانست. دورخیز حاتمی در سال‌های پایانی دهه ۵۰ برای ساخت پروژه‌ای بزرگ با مضمون تاریخ معاصر با سریال «جاده ابریشم» شروع شد که بخش اصلی آن ساخت شهرک ماندگار سینمایی بود که مدت‌ها برای مطالعات، طراحی و اجرای آن وقت گذاشت. متأسفانه وسعت سریال به‌تدریج با شروع فیلم‌برداری با تغییر پیاپی مدیران تلویزیون در سال‌های ابتدایی دهه ۶۰ و وقعه‌های ناشی از اعمال نظر آنان در فیلم‌نامه از ۳۰ قسمت به ۱۳ قسمت کاهش یافت. فیلم‌های «حاجی‌واشنگتن» (۱۳۶۰) و «کمال‌الملک» (۱۳۶۳) که هر دو از بهترین آثار حاتمی به‌شمار می‌روند حاصل نبوغ حاتمی بود که در وقعه‌های مابین سریال و تقریباً با همان عوامل به منظور اشتغال و متفرق‌نشدن گروه ساخته شدند. فیلم اول فقط در اولین جشنواره فجر نمایش داده و بعد توقیف شد. ولی فیلم دوم در سومین جشنواره فجر توانست جوایزی نیز دریافت کند و استقبال عمومی خوبی؛ چه در اکران و چه در نمایش‌های مکرر تلویزیونی به دنبال داشت. سریال «هزاردستان» (۶۵-۱۳۵۸) که پس از جرح‌وتعдіل‌های فراوان در شرایط جنگ و بمباران به پخش رسید، به‌واسطه شیوه روایت تودرتو و هزارویک‌شبی، شخصیت‌پردازی‌های مناسب، بازی‌های درخشان بازیگران اصلی و مکمل و دیالوگ‌های فوق‌العاده (هم از نظر وزن و سجع ظاهری و هم عمق معنایی) تبدیل به یکی از سریال‌های ماندگار تلویزیون شد.

کار سترگ حاتمی برای گردآوردن جمعی از

هنر

سینماگری خلاق

به یاد علی حاتمی به مناسبت زادروزش



ممتازترین هنرمندان عرصه‌های مختلف هنر نظیر: «آیین آغداشلو» در نقاشی تیتراژهای اول و آخر، «حجت‌الله شکیبا» در تصویرسازی و نقاشی میانه دکورها، «رضا مافی» در نوشتن تابلوها، «عبدالله فرادی» در دست‌نوشته‌های رضا، «مهرداد فخمی» و «مازیار پرتو» در فیلم‌برداری، «مرتضی حنانه» در آهنگ‌سازی و موسیقی، «جلال‌الدین معیریان» و «عبدالله اسکندری» در طراحی چهره‌ها، «جانی کورتسا» و «ولی‌الله خاکیان» در طراحی شهرک و دکورها، «منوچهر اسماعیلی» و «ناصر طهماسب» در دوبله نقش‌ها و بالاخره «مشایخی»، «انتظامی»، «نصیریان»، «رشیدی»، «کشاورز» و «والی» در بازیگری و ایجاد زمینه‌ای در راستای درخشش ۷۰ (حتی با وجود شروع پیش‌تولید اولی) در همان ابتدا به دلایل مختلفی ناکام ماندند که دربنی برای سینمای ایران است. آخرین دورخیز حاتمی که با محوریت ورزش پهلوانی و «تختی» انجام شد، با دریع فراوان در مواجهه با کسالت و در نهایت درگذشت او ناکام ماند. ۵۲ سال برای فیلم‌سازی با این همه ذوق، سلیقه، پشتکار و آثار نغز، بسیار عمر کوتاهی بود. از دیگر نکات ظریف حاتمی، اهمیت‌دادن به پوستر فیلم‌ها و سفارش اغلب آنها به بهترین گرافیس‌ت‌ها بود که از آن جمله می‌توان به سفارش پوستر فیلم‌های «ستارخان، سوته‌دلان، کمال‌الملک، مادر و دلشدگان» به «مرتضی ممیز» و «حاجی‌واشنگتن» و پوستر تیتراژ پایانی «هزاردستان» به «آیدین آغداشلو» اشاره کرد که همه آنها علاوه بر تطابق مناسب با محتوای اثر، از نظر گرافیکی از آثار ماندگار پوسترهای سینمایی هستند.

متأسفانه با درگذشت نابهنگام علی حاتمی دریغی بزرگ به‌جا ماند برای ایده‌ها و داستان‌هایی که می‌توانستند با نگاه خاص، کارگردانی ویژه و دیالوگ‌های ماندگار حاتمی تبدیل به فیلم‌هایی منحصربه‌فرد شوند و نشدند.

رسوم و فرهنگ ایرانی در تهران قدیم نظیر لباس‌ها خوراکی‌ها، فضاها، ماشین‌ها و…، شخصیت‌های جذاب و تأثیرگذاری مانند رضا خوشنویس، خان مظفر، ابوالفتح صحاف، مفتش شش‌انگشتی، شعبان و… و ده‌ها نکته از این دست اشاره کرد. پس از این سریال، حاتمی فیلم «مادر» (۱۳۶۸) را ساخت (که از معدود آثار معاصر اوست) که با کارگردانی و فیلم‌نامه‌ای پخته، بازیگران و نقش‌آفرینی‌های درخشان (چهره‌آزاد، عبدی، کشاورز، فرجامی و هاشم‌پور)، فیلم‌برداری خوب و هماهنگ (کلاری) و موسیقی خاطره‌انگیز و ماندگار، به‌سرعت به یکی از موفق‌ترین و نوستالژیک‌ترین آثار حاتمی در مواجهه با مردم و منتقدان و حتی هشتمین جشنواره فجر تبدیل شد. «دلشدگان» (۱۳۷۰) که یکی از پروژه‌های بلندپروازانه حاتمی درباره موسیقی بود، پس از تغییرات مختلفی از زمان ساخت تا نمایش، از سه ساعت به حدود صد دقیقه تقلیل یافت. کاملاً به یاد دارم متأسفانه پس از نمایش در جشنواره دهم در آن دوران منتقدان زیادی پیدا کرد؛ البته این فیلم که عنوان آخرین ساخته کامل حاتمی را نیز به همراه دارد، با وجود ایراداتی در فیلم‌نامه، همچنان مملو از دوست‌داشتنی‌های زیادی است که به سباق اغلب آثار حاتمی، تماشای چندباره آنها نیز لذت‌بخش است؛ تیتراژ زیبا، موسیقی زیبای «علیزاده» به همراه تصنیف‌های گوش‌نواز شجریان، گروه بازیگری توانمند با دیالوگ‌هایی پرمعنا و زیبا، طراحی صحنه و لباس فوق‌العاده که هر کادر فیلم را به تابلویی چشم‌نواز تبدیل کرده و… فیلم‌نامه‌ها و طرح‌های حاتمی درباره همسران شاه با عنوان «ملکه‌های برقی» و «آخرین پیامبر» در سال‌های ابتدایی دهه ۷۰ (حتی با وجود شروع پیش‌تولید اولی) در همان ابتدا به دلایل مختلفی ناکام ماندند که دربنی برای سینمای ایران است. آخرین دورخیز حاتمی که با محوریت ورزش پهلوانی و «تختی» انجام شد، با دریع فراوان در مواجهه با کسالت و در نهایت درگذشت او ناکام ماند. ۵۲ سال برای فیلم‌سازی با این همه ذوق، سلیقه، پشتکار و آثار نغز، بسیار عمر کوتاهی بود. از دیگر نکات ظریف حاتمی، اهمیت‌دادن به پوستر فیلم‌ها و سفارش اغلب آنها به بهترین گرافیس‌ت‌ها بود که از آن جمله می‌توان به سفارش پوستر فیلم‌های «ستارخان، سوته‌دلان، کمال‌الملک، مادر و دلشدگان» به «مرتضی ممیز» و «حاجی‌واشنگتن» و پوستر تیتراژ پایانی «هزاردستان» به «آیدین آغداشلو» اشاره کرد که همه آنها علاوه بر تطابق مناسب با محتوای اثر، از نظر گرافیکی از آثار ماندگار پوسترهای سینمایی هستند.

متأسفانه با درگذشت نابهنگام علی حاتمی دریغی بزرگ به‌جا ماند برای ایده‌ها و داستان‌هایی که می‌توانستند با نگاه خاص، کارگردانی ویژه و دیالوگ‌های ماندگار حاتمی تبدیل به فیلم‌هایی منحصربه‌فرد شوند و نشدند.

فیلم‌های جدید نعمت‌الله، معتمدی و جوزانی بر پرده سینما



رونمایی از آلبوم «ایران من»

گروه هنر: مراسم رونمایی از آلبوم موسیقی «ایران من» با آواز «همایون شجریان» و آهنگ‌سازی «سهراب پورناظری»، ساعت ۲۱ چهارشنبه، ۲۴ مرداد، در تالار وحدت تهران انجام می‌شود. در این مراسم که «مهدی پاکدل» اجرای آن را برعهده دارد، عوامل آلبوم، میهمانان ویژه و همچنین دوستداران هنر حضور دارند؛ و «سهراب پورناظری» از اشعار شاعرانی مانند فردوسی، سعدی شیرازی، خواجه شمس‌الدین محمد، اسحاق انور، پوریا سوری و اهورا ایمان بهره گرفته شده است.

او ضمن تقدیر و تشکر از مدیرعامل و مدیران صندوق اعتباری هنر گفت: «طی سفر مدیران صندوق اعتباری هنر، بسیاری از اهالی فرهنگ و هنر منطقه از خدمات بی‌بیه‌ای و مساعدت‌های صندوق بهره‌مند شدند و تلاش کردند به‌واسطه ارتباطات خود صدای مردم و به‌خصوص هنرمندان منطقه را به گوش مسئولان برسانند.»

شایان توجه است این خبرنگار در این مراسم، هدیه از سوی صندوق اعتباری هنر و اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان کردستان را به مردم مناطق زلزله‌زده اهدا کرد.

ادامه از صفحه ۹

ترازُدی آدم‌های خوب

✎ اتفاقی که روی صحنه می‌افتد این است که صحنه از سه یا چهار قاعده پیروی می‌کند، اما این قواعد با اینکه می‌توانند به هم مربوط هم نباشند فضای اجرا را می‌سازند. یک قاعده رئالیستی که ساختمان مدرسه است در بک‌گراند که اولین کاری که انجام می‌دهد و برای ما خیلی نوستالژیک است. دو، جرخ‌وفلک است که خودش یک فرم کامل است برای صحنه؛ یعنی صحنه را از هر چیز دیگری بی‌ناز می‌کند. سومی جایی که قواعد تعزیه را دخیل می‌کنی، سه‌گویی در کنار گذاشته‌ای و بازیگران برای ورود و خروجشان از آن استفاده می‌کنند و چهارمی ویدئو و اتفاقاتی که در ویدئو می‌افتد، معمولاً ذهن خود من سخت‌گیر عمل می‌کند در اینکه بینم اینها که به هم ربط ندارند، اما اینها در ارتباط من با اجرا اخلاقی ایجاد نکردند. هرچند فکر می‌کنم مشکل من با شکافی است که بین‌شان وجود دارد. اگر کمی درهم‌تنیده می‌شدند بهتر بود.

من خیلی از برداشت تو خوشحالم، چون الان برای من تداعی جدیدتری شکل گرفت. تو به عدد سه و چهار اشاره کردی که عدد نمایش ماست، ما سه فصل داریم و یک فصل غایب. ما نمایشی داریم که سه کاراکتر دارد و یک کاراکتر غایب و حالا به قول تو سه عنصر داریم و یک عنصر مجازی؛ پاییز، زمستان، بهار. بی تابستان. ناظم نقاش مادر، بدون تیتا، تنها کاراکتری که نیست، ولی اسم دارد و کاراکترهایی هستند که اسم ندارند. این شاکف هم تعدمدی است مثل کولازی از نقاشی با روزنامه که نخواست به باشی با سمباده بدخالصش را محو کنی.

✎ «بی‌تابستان» اول خارج از کشور اجرا شد و بعد در ایران. برای فهم بهتر اجرا نیاز به مواجهه با تماشاگر ایرانی داشتی؟

بله، همیشه اجرای اول نمایش‌های من در ایران با اجزای آخرش خیلی متفاوت است، چون واقعا اجرا در مواجهه با تماشاگر ایرانی است که قوام پیدا می‌کند. بی، مدیر برنامه‌های من که سال‌هاست با من کار می‌کند، می‌گوید همیشه وقتی نمایش به ایران می‌رود و برمی‌گردد، سایه‌روشن‌هایش مشخص می‌شود. می‌گفت «سالگشتگی» را اجرا می‌کردیم وقتی به ایران آمده تاز کاراکترها معلوم شدند. ریمتی است که بازگر در مواجهه با تماشاگر ایرانی پیدا می‌کند. گاهی به‌لحاظ تولیدی نمی‌توانیم اثری را اول در ایران روی صحنه ببریم؛ مثلاً جشنواره آوینیون از ما دعوت می‌کند برای تابستان ۲۰۱۸ یک نمایش اجرا کنیم، باید بینیم می‌رسیم قبل از آن در ایران نمایش را روی صحنه ببریم یا نه. اینکه اول خارج از ایران نمایش را روی صحنه بردیم این امتیاز را دارد که پروسه اتودزدن‌هایمان را پشت‌سر گذاشتیم و حالا اجرای خیلی کامل‌تری در تهران داریم.

✎ پیشنهاد چه کسی بود دیوارنویس‌ها ناقص باشند؟

خودم.

✎ به نظرم نبوغ آمیز بود. هوش عجیبی در این تصمیم بود. کافی بود یک جمله کامل باشد تا راه را برای برداشت‌های سیاسی و… باز کند.

اتفاقا ما اینها را در اجراهای خارجی‌مان ترجمه نکردیم و خیلی از ما درباره معانی‌شان پرسیدند. ما می‌گفتیم ترجمه‌پذیر نیست.

✎ این کانسپت که هیچ‌چیز محو نمی‌شود و هیچ‌چیز پاک نمی‌شود در لایه‌های اجرا هم کاملاً مستتر است.

وقتی «هفده دی کجا بودی؟» را آن سال می‌خواستیم اجرا کنیم، به‌واسطه اتفاقی که در خیابان‌ها در جریان بود می‌گفتند نمی‌توانید ماجرای کسی را نشان دهید که می‌خواهد با خون خودش روی دیوار نقاشی بکشد. آن اجرا برای من تجربه خوبی شد که خیلی از مسائل ممنوعه را لازم نیست نشان دهی، چون همه از آن باخبرند. بعد از اجرای هفده دی، شورای نظارت دچار مشکل شده بود. موقع اجرای «دیوار چهارم»، دیگر به خوانش متن برای مجوزدادن بسنده نکردند و گفتند در اجرای تو اتفاقی می‌افتد که ما باید در حضور تماشاگر اجرای تو را ببینیم تا مجوز بدهیم. مسائلی است که تماشاگر با خودش به سالن می‌آورد. نیازی ندارم من به آن بیردارم، من از کنار آن می‌گذرم. وقتی ماجرای سوادسافده از یک کودک به میان می‌آید، همه حق را به مادر می‌دهند و علیه معلم می‌شوند؛ حالا چالش جالب من به‌عنوان نمایش‌نامه‌نویس این است که چطور در مقام وکیل‌مدافع معلم قرار بگیرم.

✎ می‌خواهم پایان گفت‌وگو را به صحبت آغازینت مرتبط کنم؛ گفتی تئاتر باید تاریخ‌مصرف داشته باشد.

باشد. اگر همین امروز بخواهی یک کار را شروع کنی،

اوضاع چطور است؟

به‌هرحال ما مدتی است که در برهه خطر کنونی هستیم. «بی‌تابستان» عید نشده است. ۲۰ فروردین تمرینش شروع شد و ۳۰ اردیبهشت اولین اجرایش را پشت‌سر گذاشت. اگر نمایشی که چهار ماه پیش نوشته و تمرین شده امروز به نظر بیاید که از زمانه خودش عقب افتاده باشد بدانیم که داریم در چه دورانی زندگی می‌کنیم؛ دورانی سیال و در حال تحول. من امروز تصمیم بگیرم یک تئاتر روی صحنه ببرم، زمانی که می‌خواهد اجرا شود ممکن است اهمیتش را از دست داده باشد. به نظر من چیزی که امروز برای من مثل خیلی‌های دیگر اتفاق افتاده، کیچی است؛ اینکه نمی‌دانیم دارد چه اتفاقاتی می‌افتد. این وضعیت پیچیده درعین‌حال به‌شدت وضعیت تئاتری است. «بی‌تابستان» را دوره‌ای نوشته شد که وضعیت هنوز این‌قدر پیچیده نشده بود، اما به نظر من نتیجه دورانی است که عنوانش می‌تواند ترازُدی آدم‌های خوب باشد. همه فکر می‌کنند دارند کار درست را انجام می‌دهند و درعین‌حال بیشتر دارند جهانمان را به سمت فرود می‌برند.